

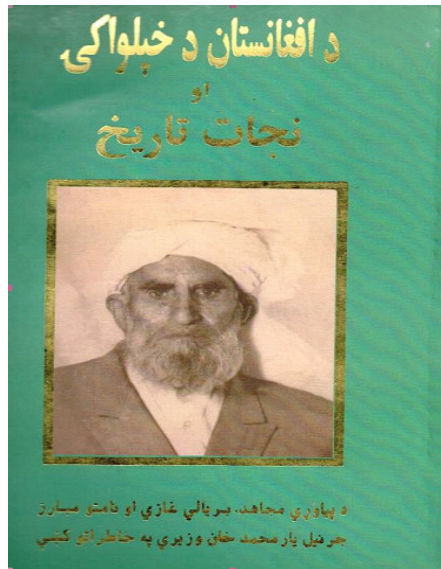
## هدف و اهمیت جرگه علیخیل پکتیا

### درنجات کابل از چنگال سقویان

دوسال قبل من کتاب تذکرالانقلاب فیض محمدکاتب را به معرفی گرفتم و ازاینکه مولف شاهد زنده حوادث دوران حاکمیت بچه سقو بود و چشمدیدهای خود را از چگونگی به قدرت رسیدن او و دست اندازی دزدان همراه او به مال و ناموس و عزت مردم کابل بطور روزمره نوشته است، و از اقوامی که بخاطر منفعت شخصی در فکر تباهی وطن و پریشانی اقوامی که خود بدان منسوب بودند، نبودند، و دزدان سقوی را تقویت و حمایت میکرده اند، مگر مردم هزاره و وردک و میدان که هیچ پیوند تباری با شاه امان الله نداشتند، با قبول خطرات جان و مال خود به حمایت از آن شاه ترفیخواه برخاستند و با قوتهای سقوی رزمیدند و آنها را بارها شکست دادند.

درپایان معرفی کتاب و در نتیجه گیری از محتوای کتاب تذکرالانقلاب، من برای قدر شناسی از این مردم با صراحت نوشتم که هیچ قوم دیگری مثل قوم هزاره و اقوام وردک و میدان و برخی از رجال با نفوذ کتر، از شاه امان الله در مقابل بچه سقو دفاع نکردند و از خود مقاومت نشان ندادند.

مدتی بعد آقای داکتر زیرکیار زیر عنوان «د خیلوکی او غلواکی جگری» مقاله مفصلی نوشتند



و در آن از سهمگیری و جانبازی مردم وزیرستان و مسعود و ژوب و کند و غیره که هم در جنگ استقلال و هم در جنگ برضد بچه سقو سهم موثر داشتند، یادآوری کردند. معلومات داکتر زیرکیار تازه و برای من نو بود و به همین خاطر من آن مقاله را به دری ترجمه کردم و درافغان جرمن آنلاین به نشر سپردم. داکتر زیرکیار منبع مقاله خود را کتابی نشان داده بود که از طرف جنرال یار محمدخان وزیري نوشته شده بود و در سال ۲۰۰۰ میلادی در ۳۸۵ صفحه در لاهور پاکستان به چاپ رسیده بود.

داکتر زیرکیار در این مقاله بیشتر توجه خود را بر توانایی های رزمی و جنگی قبایل وزیرستان تحت قیادت جنرال یارمحمدخان معطوف ساخته بود تا نشان داده باشد که مردم وزیرستان، هم در جنگ «خیلوکی» (استقلال) و هم در

جنگ «غلواکی» (سقوی) نقش مهم و چشمگیری داشته اند، و استقلال افغانستان مرهون قربانی ها و جان بازیهای مردم وزیرستان می باشد، مگر افتخار این قربانی ها بجای مردم وزیرستان، به سپهسالاراندرخان تعلق گرفت و او به حیث فاتح تل و قهرمان جنگ استقلال شناخته شد؟؟؟

داکتر زیرکیار همچنان به نامه شاه امان الله خان اشاره میکند که بتاريخ ۱۲ حمل ۱۳۰۸ش توسط عبدالاحد خان [مایار] بدست جنرال یارمحمدخان وزیري در شاهجوی قلات رسیده بود و شاه از جنرال وزیري خواسته بود تا به وزیرستان رفته کمک مردم وزیرستان را برای نجات افغانستان از

چنگ سقویان جلب کند. جنرال وزیري بعد از هفت شبانه روز سفر صعب العبور در کوهستانات با پای پیاده خود رابه وزیرستان رسانید وبا سران قبایل دیدار وگفتگومود و سپس آنها را در "وانه" مرکز وزیرستان برای جرگه فراخواند و با تشریح وضعیت سیاسی افغانستان وشاه امان الله پیغام شاه غازی را برای جرگه قرائت نمود واز ایشان خواست تا از شاه امان الله حمایت کنند. مردم وزیرستان که شاه امان الله غازی را از دل وجان دوست داشتند بلا درنگ آمادگی خود را برای کمک به شاه ابراز داشتند و شش هزارمرد جنگجوی از اقوام مختلف وزیرستان آماده پیکار با رژیم سقوی شدند و این آمادگی خود را با نواختن دهل و اتن ابراز داشتند.

بقول آقای زیرکیار که از آدرس کتاب خاطرات جنرال وزیري سخن میگوید«در تاریخ اول ثور ۱۳۰۸ شمسی [ ۲۱ اپریل ۱۹۲۹] تقریباً شش هزار لشکر مسلح قومی با نواختن «دهل و اجرای اتن» بسوی افغانستان به حرکت افتادند. بعد از اتن ملا فضل الدین مشهور به شهزاده سخنرانی هیجان انگیزی ایراد نمود و برای لشکر دو سفارش مهم نمود: یکی اینکه در هواداری از امان الله خان «در این خدمت عظیم سهیم میگردند» و دیگر اینکه «تلاش میکند که از طریق جرگه مخالفین شاه را به طرفداری خود ایستاده کند». پس از آن انگورخان، دلبازخان، زنگی خان و هفتی خان، هر یک از لحاظ عسکری بر سه نکته مهم ذیل تاکید ورزیدند:

(اول)- بزرگ و خان هر قوم، قوماندان قوم خود است ؛

(دوم)- «ما بزرگان حاضر و غایب قوم وزیر و مسعود، جنرال یارمحمد خان وزیري را بحیث

جرنیل[جنرال] تمام لشکرهای قومی انتخاب کرده ایم»،

(سوم)- «تا فتح کامل کابل ، تحت قیادت او روان خواهیم بود.»(مقاله دخیلوای اوغلوای جگری)<sup>1</sup> به هر حال وقتی لشکر وزیرستان به اورگون رسید، مطلع شدند که شاه ولشکر قندهار در ۴ ثور از غزنی به قلات عوت کرده اند، بنابراین لشکر وزیرستان نیز در ۴ ثور راهی برمل وزیرستان شدند. زیرکیار در ادامه مینویسد: جنرال وزیري به این نتیجه رسید که یک بار دیگر لشکرهای قومی وزیر و مسید(مسعود) را بدور خود جمع کند و برضد رژیم سقوی به حرکت آورد. جنرال وزیري در برمل با بزرگان و سران قومی جرگه کرد و فیصله بعمل آمد تا این بار لشکر مسلح داخل پکتیا گردند ، اول بر مرکز نظامی اورگون حمله کنند و بعد به استقامت کابل بحرکت افتند. با این پلان لشکر جنرال وزیري در روز اول جوزای ۱۳۰۸ شمسی [ ۲۲ می ۱۹۲۹] به اورگون رسید و در مقابل قلعه نظامی اورگون نزدیک (موندی) توقف کرد. در ساعت ده بجه شب اول جوزای ۱۳۰۸ [ ۲۲ می ۱۹۲۹] دهل حمله بر قلعه نواخته شد و با سرعت قلعه اشغال گردید. سقاویان، به جنرال وزیري تسلیم شدند، و تمام بزرگان سقوی با جنرال وزیري بغل کشی وخوش آمد گفتند.» در اینجا به نظر میرسد که آقای زیرکیار تحت تاثیر جذات جنگی لشکر وزیرستان قرار گرفته باشد، زیرا فتح یک قلعه نظامی از دست مخالفان مسلح کار آسانی نیست. آقای زیرکیار از مقاومت لشکر سقوی وتلفات طرفین یاد نمیکند و اینکه بعد از فتح قلعه جنرال وزیري قوماندان لشکر دست به چی اقداماتی زد، چیزی نمیگوید.

زیرکیار در ادامه میگوید: «نادرخان در میان طایفه علیخیل قوم جاجی قرارداد داشت. جنرال

یارمحمد خان وزیري برای نادرخان نامه ای فرستاد و اظهار کرد که برای دوباره برگشتاندن امان الله خان با تو یکجا بسوی کابل حرکت میکنیم. مگر جواب خط جنرال وزیري «دوباره نیامد».<sup>2</sup>

<sup>1</sup>دکتر زیرکیار، به سبک خودش پیغام کتاب را می گیرد وگاه داخل قوس ناخنک وگاهی خارج قوس ناخنک بدون ذکر دقیق ماخذ بیان میکند که عبارت فوق یک نمونه روش کارایشان است.

<sup>2</sup>زیرکیار، جمله «دوباره نیامد» را در داخل گیومه (قوس ناخنک) گرفته است، وهدف آن (جواب نامه نیامد) است، که یک بیان ساده است و لزومی به قراردادن در گیومه ندارد، بجای آن ماخذ نامه در کتاب مهم بود که نشان نداده است، واین یکی از نواقص معرفی یک متن است.

داکتر زیرکیار این را هم توضیح نمیدهد که لشکر نجات از اول جوزا که قلعه ارگون را از دست سقویان فتح و متصرف شدند تا 3 میزان که به علیخیل رفتند در مدت چهار ماه در کجا بودند و چی میکردند؟

به نظر میرسد که بعد از رسیدن نامه جنرال وزیر به نادرخان، او هم در یک مجلس بزرگان جاجی سوالاتی را طرح میکند تا به غیرت مردم جاجی بربخورد و آنها را وادار به یک تصمیم جدی بنماید. این نکته را میتوان از نوشته آقای داکتر نبی مصداق دریافت که از قول پدر خود حاجی که نادرخان جاجی میگوید: نادرخان، بشمول دو برادر خود شاه ولی خان و شاه محمود خان «د خاخیو یوی لویی جرگی ته چی د افغانستان د آزادی لپاره راغوبنتل شوی وه، جرگی ته وویل چی تاسی (خاخی) یو تجار قوم یاست او دا دی خو میاشتی د خپل کار او تجارت پر خای زموږ کوربه توب کوی. مور له تاسو څخه درې غوبنتی لرو چی هم به ستاسو او هم زموږ راتلونکی پرې روښانه شي. نادرخان د ورونو په مشرۍ وویل چی ټول شاوخوا قومونه، یا سقاوی شوی او یا هم په کوم مخالفت کی نه دي را پورته شوی؛ خو سقاو زموږ په سر انعام ایښی. مور هغه ته تسلیم کړی، له یوی خوا به تاسو ته انعام درکړی او له بلې خوا به مور هم ستاسی له مخی لرې شوی وو. دویم دا چی مور ته وویاست چی را څخه په تنگ شوی یاست او له خاخیو نه مو وباسی او درېیم دا چی ملا را سره وتری چی کابل ونیسو. جرگی سپین ږیرو، ورونو ته وویل چی مور غواړو ستاسو په غیاب کی په دې درې واړو غوبنتو خبرې وکړو. په جرگه کی هیڅوک هم حاضر نه و چی مېلمانه د پیسو په مقابل کی وپلوري او یا هم مېلمه ته وویای چی مور در څخه په تنگ شوی یو او باید له خاخیو نه ووځی. نو پرېکړه وشوه چی د اربکیو لښکر جوړ کړی او زما د پلار او شاه ولی خان په مشرۍ کابل ته په حرکت کی شي.» (رک: گلبدین د جنگ او سولی مخکش/افغان جرمن آنلاین)

زیرکیار در مقاله خود، از مکتوب نادرخان به جنرال وزیر و مجبوریت های نادرخان یاد میکند و مینویسد: «جنرال وزیر شش و نیم هزار جنگجوی ورزیده در اختیار داشت، و سلاح و مواد خوراکه را از قلعه نظامی اورگون بدست آورده بود. مگر نادرخان و برادرانش نه سرباز و نه سلاح و نه پولی داشتند که با آن سرباز و سلاح تهیه کنند. آنها در میان طایفه علیخیل جاجی هم آرام نبودند، چرا که درخواست و څمکنی با تهدیدات سقاویان رو برو بودند. در چنین شرایطی نادرخان و برادرانش مجبور بودند به قومانده جنرال یارمحمد خان وزیر تن در دهند. نادرخان به قوماندان لشکر وزیر و مسعود (جنرال یارمحمد خان وزیر) نامه ای با این مضمون فرستاد:

**«عزیزان من! بزرگان و مشران قوم غیور وزیر و مسعود [مسید]، شجاعت و مردانگی شما در جنگ استقلال برای من معلوم شده است. امروز باز هم وقت نشان دادن غیرت و مردانگی شما رسیده است. اعلیحضرت غازی امان الله خان از دست یک سارق و قطاع الطريق به خارج فرار کرده است. هر گوشه وطن در آتش بی اتفاقی میسوزد. ننگ و غیرت افغانی از همه ما تقاضا میکند که با اتفاق و اتحاد خود وطن را از فتنه جاری نجات بدیم. محمد نادر» - (جنرال وزیر، صص ۲۳۸-۲۳۹)**

زیرکیار میگوید که جنرال وزیر با لشکر نجات عازم علیخیل پکتیا شد و در 20 ربیع الثانی ۱۳۴۸ هـ [۲۵ سپتمبر ۱۹۲۹ = ۳ میزان ۱۳۰۸] به علیخیل جاجی رسید و در آنجا محمدنادرخان که در «لباس افغانی» از چاونی بیرون آمده بود، از تمام سران و مشران قومی استقبال و با هر یک آنها بغل کشی کرد و خوش آمد گفت. بزرگان دلیر و با غیرت قوم جاجی: (حاجی جانخان، سیدخان، سربلندخان، ولیبیت خان و عده سپردند که: سران قومی نان و غذای لشکر وزیرستان را بر ذمه خود میگیرند و به نوبت در خدمت شان میباشند. بعد از ادای نماز شام، نادرخان به استراحتگاه خود رفت، و پس از نماز خفتن، سران نظامی را برای جرگه نزد خود خواست. سران نظامی به محل اقامتگاه

نادرخان رفتند و در آنجا محمد نادرخان در بیرون (چونی) از آنها دست بر سینه استقبال کرد. فردای آن 21 ربیع الثانی / 1348 هـ [26 سپتمبر 1929 = 4 میزان 1308 ش] سران جنگ نجات و محمندانادرخان باهم در 15 ماده تعهد کردند که چند تایی آن این است: **پس از نجات وطن قدرت به امان الله یا به یکی از اعضای خانواده اش تسلیم داده میشود؛ تا بازگشت امان الله خان به کشور، محمد نادرخان بحیث کفیل مقام سلطنت اجرای وظیفه نماید؛ ... از همین اکنون به تمام طرفداران سفوی اعلان عفو شود. مگر بندیان جنگ تا زمان «نجات وطن» نگاه داشته شوند، و بعد «با عزت و احترام» آزاد شوند. پس از آن محمد نادر خان «با ما در قرآن امضا کرد که به تمام فیصله های .... جرگه گردن می نهد».** (مقاله: دخپلواکی او غلواکی جگری)

چنانکه دیده میشود داکتر زیرکیار به طور کلی هدف جرگه علیخیل و فیصله آن را در 15 ماده یاد میکند، اما از توضیح مواد پانزده گان فیصله جرگه که برای تاریخ بسیار پراهمیت است، صرف نظر کرده است. درحالی که از نظر من اگر جرگه علیخیل بر اثر تقاضای نادرخان و مشران اقوام مختلف پکتیا بشمول بزرگان وزیرستان تحت قیادت جنرال یارمحمدخان و زیری صورت نمیگرفت و در آن یک تعداد شرایط مطرح و مورد فیصله و تصمیم سران جرگه قرار نمی گرفت، نه کابل از چنگ سفویان نجات می یافت و نه نادرخان به سلطنت میرسید و نه "مینارنجات" به یاد شهدا و جانبازان پشتون در جنوب غرب چمن حضوری در دروازه لاهوری [که بهتر است بعد از این بنام دروازه پکتیا مسمی شود] برپا میگردید و نه ظاهرشاه میتوانست برای مدت چهل سال بر این کشور سلطنت کند.

**از این است که میگویم، جرگه علیخیل پکتیا، درنجات بخشی مردم کابل و سرنوشت آینده افغانستان همان قدر اهمیت دارد که مذاکرات راولپندی برای حصول استقلال افغانستان اهمیت داشت.** اکنون که اندکی به اهمیت این جرگه و فیصله آن اشاره شد، ببینیم که در این جرگه چی چیز های مطرح شده و فیصله گردید و نتیجه این فیصله چی بود و چی نکاتی را در برمیگرفت: ابتدا متن فیصله جرگه را که بزبان پشتو نوشته شده و توسط شاغلی محمدایاز نوری آزادی از کتاب جنرال یارمحمدخان و زیری اقتباس شده، نقل میکنم و سپس آنرا به دری ترجمه می نمایم. و سپس تبصره مختصری برمواد آن خواهیم داشت.

## **جرگه علیخیل ، به اشتراک بزرگان قبایل و سپهسالارانادرخان**

**(هدف : اعاده سلطنت برای امان الله خان)**

**(تاریخ: 21 ربیع الثانی 1348 = 4 میزان 26/1308 سپتمبر 1929)**

نامهای سران جرگه علیخیل:

« جرنیل و زیری در صفحات 258 - 261 کتاب خود به ارتباط آن جرگه مهم که تعهدات آن در قرآن با سپهسالارانادرخان امضاء شده است، چنین مینویسد: تاریخ 21 ربیع الثانی 1348 هجری قمری ، ساعت ده صبح در عمارت چونی علیخیل که مقر سپهسالارانادرخان بود، جرگه بزرگان قومی دایر شد. در این جرگه سپاه سالار محمد نادر خان، کرنیل سردار شاه محمود خان، مولوی صاحب الله نواز خان، حاجی صاحب نواب خان، زلمی خان منگل، زمرک خان خدران، سنگ خان منگل، عبدالغنی خان گردپزی، فیض محمد فرزند حاجی نواب خان ، غوند مشر صاحب نور محمد گردپزی، سردار صاحب امین جان برادر اعلیحضرت امان الله خان ، فقیر محمد خان مومند رئیس

جنگلات سمت جنوبی در عهد اعلیحضرت غازي امان الله خان ، حاجي صاحب جان خان سربلند، سيد خان و لپيت خان ازگل غوندي خاخي ، شېر جان تني، سدو خان تني، شاديخان دور و تمام بزرگان و زيرو مسود تحت قيادت من اشتراك داشتند... بعد از بحثها و تبادل نظرهای طولانی، مشران و بزرگان قومی و سپهسالار به نکات آتی توافق کردند: ( محمدایاز نوری، داکترنی مصداق نه یوه پوشتنه، افغان جرمن آنلاین ۱۷/ ۵/ ۲۰۱۷)

### آیاز نوری آزادی: د ترون بشپړ متن په پنخلسو مادو کبني

- ۱- د ټولو قبیلو او قومونو مشران دي خپل جنگيالي وطن ته تر نجات ورکولو پوري ترغيب کوي.
- ۲- د خدرانو، منگلو، خاخو او گردبزيانو لښکر دي بېل وي او د وزيرو، مسودو، دورو او تنيو د جنگياليو لښکر دي بېل وي.
- ۳- د حبيب الله د طرفدارانو سره د جنگ او جگړې ټول امور به د مشرانو په پرېکړه او فيصله تر سره کېږي.
- ۴- د کابل تر نيولو پوري دي سپاه سالار صاحب په عليخيلو کبني خای پر خای وي او کرنيل شاه ولي خان دي د سپاه سالار په وکالت د لښکرو سره مل وي.
- ۵- د وطن د نجات نه وروسته دي اعلیحضرت غازي امان الله خان سلطنت کولو ته راوغوښتل شي او يا دي د ده د خپلخاني څخه وبل اهل ته سلطنت وسپارل شي.
- ۶- د اعلیحضرت غازي امان الله خان تر راتگ پوري به سپاه سالار صاحب د سلطنت وکيل وي.
- ۷- حقاني علماو او مشايخو د طريقت ته دي په درنده سترگه وکتل شي.
- ۸- د عسکرو روزنه او پالنه دي په هغه طريقه سره وشي، څنگه چي د يو مملکت پادشاه د خپلي کورني د غړو روزنه او پالنه کوي.
- ۹- د ولس د لوتولو او بد اخيستلو څخه دي د حکومت د مامورينو لاس ونيول شي.
- ۱۰- هغه کسان چي د وطن د نجات له پاره د ځانونو او مالونو څخه تېر شوي دي، حکومت دي د هغوی يادښت واخلي او په تاريخ کبني دي ثبت شي.
- ۱۱- د وطن د نجات د حاصلولو نه وروسته دي د ناجي لښکرو د شهيدانو او معلولينو وراثانو ته معاشات او مکافات مقرر شي.
- ۱۲- څنگه چي د افغانستان پوځ په کورني جگړه کبني تباه شوی دی او هم يو شمېر صاحب منصبانو د خاوري او حکومت سره خيانت او غداري کړي ده، نو د ناجي لښکرو مشرانو او افرادو ته دي په پوځ کبني دندې ورکړل شي.
- ۱۳- د وزيرو او مسودو د لښکرو مشرانو د ۱۳۰۸ لمريز کال د ثور د مياشتي څخه بيا تر دي گنتيو پوري د وطن د نجات او د تاج او تخت د بيا اعادي له پاره په کرورونو کرورونو افغانی لگولي دي. د وطن د نجات نه وروسته دي هغه لگښتونه محاسبه شي او د حکومت د خزاني څخه دي د لښکرو مشرانو ته تاديه شي.
- ۱۴- همدا گنتيه دي د حبيب الله ټولو پلويانو ته عفو او بخښنه اعلان شي.
- ۱۵- د جگړې بنديان دي د وطن تر نجات پوري وساتل شي او د نجات تر حاصلېدو وروسته دي په عزت او احترام سره رخصت کړل شي. (محمد ایاز نوري آزادي، افغان جرمن آنلاین ۱۸/ ۵/ ۲۰۱۷)

### ترجمه دری فیصله جرگه علیخیل در یانزده ماده:

۱- تمام بزرگان و رؤسای قبایل جنگجویان خود را تا نجات کامل وطن ازچنگ سقویان ترغیب و تشویق نمایند.

- ۲- لشکرهای اقوام خدران، منگل، خاخی و گردپزیها جدا باشند و لشکرهای اقوام وزیر، مسعود، دور و تنی، جدا باشند.
- ۳- تمام امور جنگ با طرفداران حبیب الله [کلکانی] با فیصله و تصمیم مشران و بزرگان قومی به پیش برده میشود.
- ۴- تا زمان فتح کابل، سپهسالار صاحب [نادرخان] در علیخیل (پکتیا) جابجا باشد. و بجای او کرنیل [دگروال] شاه ولی خان به وکالت از سپهسالار با لشکر همراهی کند.
- ۵- بعد از نجات وطن از اعلیحضرت غازی امان الله خان برای سلطنت کردن به وطن دعوت بعمل آید. و یا به کسی از خانواده وی سلطنت سپرده شود.
- ۶- تا بازگشت دوباره اعلیحضرت غازی امان الله خان به وطن، سپهسالار صاحب [نادرخان] وکیل امور سلطنت باشد.
- ۷- علما و مشایخ حقیقی به چشم عزت و احترام دیده شوند.
- ۸- تربیه و توجه به حال عسکر باید به همن طریقی صورت بگیرد مثلی که پادشاه از اعضای خانواده خود تربیت و مراقبت مینماید.
- ۹- مامورین حکومت باید از چور و چپاول و رشوت خوری دست بردارند.
- ۱۰- کسانی که برای نجات وطن از جان و مال خود گذشته اند، حکومت آنها را یاد داشت نماید و در تاریخ [نام آنها] ثبت شوند!
- ۱۱- پس از نجات وطن باید به وارثان شهیدان و معلولین لشکر نجات معاشات و مکافات تعیین و پرداخته شود.
- ۱۲- از آنجای که اردوی افغانستان در جنگ داخلی تباه شده اند و یک تعداد صاحب منصبان با حاک و حکومت خیانت ورزیده اند، بنابراین باید به بزرگان لشکر ناجی در اردوی افغانستان وظیفه و مناصب نظامی داده شود.
- ۱۳- بزرگان لشکر وزیر و مسعود از ماه ثور ۱۳۰۸ تا همین اکنون برای نجات وطن و اعاده تاج و تخت به لکها و میلونها افغانی پول از جیب شخصی خود مصرف کرده اند، باید پس از نجات وطن، مصارف این مشران محاسبه گردد و از خزانه حکومت به افراد لشکر و بزرگان شان پرداخته شود.
- ۱۴- سراز همین لحظه به تمام طرفداران حبیب الله عفو اعلان شود.
- ۱۵- اسیران جنگی تا نجات وطن نگهداشته شوند و بعد از حصول نجات با عزت و احترام رخصت شوند.»

### **تبصره بر فیصله نامه جرگه علیخیل:**

فیصله نامه جرگه علیخیل پکتیا قبل از همه نشان میدهد که در آن جرگه، علاوه بر اقوام وزیر و مسعود، تنی و دور، اقوام مختلف پکتیا مثل خاخی، خدران، منگل، و گردیزی شامل بوده اند. (ماده دوم).

مواد ۴ و ۵ و ۶ تصریح میکنند که هدف این لشکر کثی بغرض نجات افغانستان از چنگ رژیم سقوی، برای اعاده سلطنت مجدد شاه امان الله غازی بوده است و تا زمان برگشت شاه غازی به وطن، سپهسالار نادرخان، به وکالت امور مملکت را برعهده خواهند داشت. و در صورتی که شاه از قبول سلطنت اباورزند، یکی از بستگان خانواده سلطنتی (سراج) به پادشاهی برگزیده خواهد شد.

در میان بقیه مواد این فیصله نامه، **ماده دهم** بسیار با اهمیت است، به این معنی که در ماده دهم تصریح شده است تا از آنانی که در راه نجات کشور از بلای سقویها حیات و زندگی خود را فدا

میکنند، دولت باید نام های آنها را یاد داشت و ثبت تاریخ نماید تا خاطره ایشان فراموش نگردد و آیندگان از فداکاری ایشان قدردانی کنند. به همین خاطر بود که نادرخان به یاد این جانبازان شجاع **مینار یادگار نجات** را در دروازه لاهوری، جای که لشکرهای نجات از آن راه به کابل وارد شده بودند، اعمار نمود و نامهای برخی از بزرگان قومی پکتیا را در آن منار ثبت نمود.

**ماده یازدهم**، نیز حایز اهمیت زیاد است، زیرا در این ماده به آنهایی که معلول و یا شهید میشوند اطمینان میداد که دولت مکلف است تا به وارثان شهداء و معلولین، حقوق و معاش مناسب در نظر گرفته و عندالموقع تادیه نماید. این امر برای جنگجویانی که کمر به نجات کابل و تمام کشور بسته بودند در امر پیروزی بردشمن مشوق و سابق خوبی بشمار میرود.

**ماده سیزدهم**، پرداخت مصارف لشکرکشی مردم وزیرستان را که از ماه ثور ۱۳۰۸ تا میزان همان سال از جیب خود متقبل شده بودند، بردوش دولت میگذاشت تا پس از محاسبه به آنها پرداخته شود.

**ماده چهاردهم** بیانگر عفو عمومی و پیش از پیش افراد وابسته به رژیم سقوی است تا به دشمن بفهاند که اگر شمشیر بر زمین گذارند، و از جنگ و مقابله درگذرند، مورد عفو قرار میگیرند. و این یکی از بهترین مواد این فیصله نامه شمرده میشود.

**خوشبختانه در این فیصله نامه کدام ماده ای که مردم قبایل را بطور خاصی مشمول امتیازات مستمری دولت کرده باشد، از قبیل معافیت از خدمت عسکری و یا عدم تادیه مالیات به دولت و بخشیدن زمین و کاریز و معاش دسترخوان باشد، دیده نمیشود. و اتهام های که برخی از وکلای شورا در روزهای رأی اعتماد صدراعظمان دهه دیموکراسی به آدرس مردم جنوبی کشور در این ارتباط میزدند، همه بی اساس بوده و جنبه تبلیغاتی و عقده گشایی داشته اند.**

مناسفانه ما افغانها خیلی دیرتر از زمانش، به اهمیت مسایل سرنوشت ساز وطن خود پی می بریم. علت این امر شاید غرور بیجای ناشی از بی پروائی و کم توجهی ای باشد که هیچیکی از ما خود را از دیگری کمتر نمی شماریم و هر یک به اصطلاح من خود هستیم. منظورم اینست که هرگاه کتاب جنرال یارمحمدخان وزیری بعد از چاپ در سال ۲۰۰۰ میلادی از جانب تحصیل یافته گان پشتون بطور همه جانبه معرفی میگردید، و یا آقای داکتر زیرکیار متن کامل فیصله نامه جرگه علیخیل پکتیا را قبل از این یعنی در سال ۲۰۱۵ که مقاله (د خپلواکی او غلواکی جگری) خود را به نشر رسانید، گنجانیده می بود، شاید من و امثال من خوبتر میتوانستیم جواب آنهایی را بدهیم که با اعمار مجدد مینار نجات در سال ۲۰۱۶ ابراز مخالفت میکردند و آنرا مخالف وحدت ملی می شمردند.

همه بخاطر داریم که هنگامی که تعدادی از روشنفکران و استادان و بزرگان پشتون مقیم کابل میخواستند سنگ تهداب مینار نجات را مجدداً در جای سابقش بگذارند، بعضی از نویسندگان وابسته به مافیای شورای نظار سر و صدا انداخته بودند که اعمار مجدد مینار نجات وحدت ملی را تخریش میکند، و چند تن از صاحب نظران افغان در همین پورتال اسنادی را از لابلای تاریخ کشور برون دادند که نشان میداد در این مینار لوحه سنگی وجود داشته که در آن نامهای برخی از سران و بزرگان قبایل پشتون نقر شده بود. در همان گیر و دار هیچ کسی از آنهای که کتاب جنرال یارمحمدخان وزیری را داشتند متوجه این سند مهم تاریخی و از جمله ماده دهم آن نشدند و چیزی در این باره ننوشتند، ورنه ما میتوانستیم در دفاع از این اقدام ملی و قدر شناسانه برویت این فیصله نامه تاریخی جرگه قبایل پکتیا و وزیرستان، دلایل و براهین قوی تر و مستند تری ارائه کنیم.

## **نتیجه :**

**جنرال یارمحمدخان وزیری که خود در جرگه علیخیل جاجی شرکت داشته و بعد از سخنرانی**

سپهسالار نادرخان، خودش هم سخنرانی نموده است، پس از جرح و بحث های مفصل اعضای جرگه به اتفاق آرا چنین فیصله میکنند تا برای نجات افغانستان از چنگال سقویان و اعاده سلطنت به شاه امان الله خان، تا حصول پیروزی برزمنند و از سر و جان و مال خود در این راه دریغ نوزند. سپس فیصله جرگه را در پانزده ماده می نویسند و درپای آن سران جرگه اقوام پکتیا و وزیرستان همراه با سپهسالار نادرخان امضاء میکنند و برای پایبندی طرفین به تعهد خود آنرا در قرآن نیز داخل و شخص جنرال یارمحمدخان وزیری با سپهسالار نادرخان در حاشیه آن امضاء می نمایند.

بدینسان جرگه علیخیل پکتیا در ۱۹۲۹، که با هدف نجات کشور از سلطه سقویان، و اعاده سلطنت مجدد به شاه امان الله غازی تدویر یافته بود بطور جدی تصمیم گرفت و در ظرف کمتر از سه هفته بچه سقو را از ارگ فراری نمود و امور سلطنت در کف نادرخان قرار گرفت. از این لحاظ، اطلاع بر یکایک مواد فیصله این جرگه سرنوشت ساز، برای من همانقدر مهم و با ارزش است که مذكرات صلح راولپندی در ۱۹۱۹ برای استقلال کشور با اهمیت بود. ولی با دریغ که پس از فتح کابل و تخلیه ارگ سلطنت از وجود سقویان، نادرخان با زیرکی و زرنگی خاصی سلطنت را در پانزده اکتوبر ۱۹۲۹ (۲۳ میزان ۱۳۰۸) غصب نمود، و خود را پادشاه ساخت.

داکتر زیرکیارونیز ایازنوری از قول جنرال وزیری میگویند: [روز ۲۵ میزان ۱۳۰۸] شاه محمودخان و محمدگل خان مومند نزد بزرگان وزیری و مسعودی آمدند و پیام نادرشاه را رساندند که: «امروز شاه بطور خاص میخواهد با شما ملاقات کند». جنرال یارمحمد خان وزیری این دعوت را پذیرفت و با شاه محمود خان و محمدگل خان مومند یکجا به خانه سردار فتح خان، جای که نادرشاه در آنجا سکونت داشت، رفت. محمدنادرخان برای استقبال بیرون آمد و بعد از احوال پرسی و نشستن نادرخان خطاب به ما چنین گفت: «ملت افغانستان و من شخصا مدیون قهرمانی های شما میباشیم. در راه نجات وطن خدمات هریکی شما انشاء الله در دین و دنیا ضایع نخواهد شد... من امروز هم به همان عهد و پیمان ایستاده ام که ما و شما در جاجی بالای آن دعا کرده بودیم.»

جنرال وزیری به نادرخان گفت: «سپه سالار صاحب! با نصرت الله و همت و فداکاری بزرگان قومی کابل فتح شد، شرو فساد حبیب الله [بچه سقاو] از یک بخش وطن جمع شد، مگر در قندهار و مشرقی و شمالی هنوز هم طرفداران او فعال هستند و بهانه می پالند. اکنون برای ما ضروری است تا به تعهد و پیمانی که در علیخیل جاجی بسته ایم به آن عمل کنیم. با عملی شدن همین پیمان جلو خون ریزی های بیشتر گرفته میشود.»

محمد نادرخان گفت: «.... امروز هم من به همان پیمان و تعهد علی خیل جاجی ایستاده ام.... بعد از آوردن آرامی و امنیت در وطن هر فیصله شما عزیزان، فیصله ما برادران است... ما با اعلیحضرت امان الله خان در تماس میشویم تا به وطن خود بازگردد و این کار کمی وقت میخواهد.» (زیرکیار، خاطرات جنرال وزیری، صص ۳۳۰-۳۳۶)، ایاز نوری آزادی مقاله سوالی از داکتر نبی مصداق)

بدینسان نادرخان سران قبایل را با سخنان امیدوارکننده و یاد آوری از تعهد و امضای خود در قرآن اطمینان داد. ولی هرگز به عهد خود وفا نکرد و سلطنت را به شاه امان الله اعاده ننمود بلکه بعد از سرکوب سقو و هوادارانش با صدور فرامینی بنام سران و مشران پکتیا و دادن امتیازاتی به هریک آنها را از کابل رخصت نمود و سپس طرفداران شاه مهجور را یکی بعد دیگری با قساوت و سنگدلی از میان برداشت و این گفته سعدی مصداق پیدا کرد که:

تو از چنگال گرگم در ربودی ولیکن عاقبت گرگم توبودی!

پایان